

نگاهی دوباره به رابطه بدیع الزمان فروزانفر و دکتر محمد مصدق

علی میرانصاری

۱۹۷

در آغازین روزهای فروردین ۱۳۳۲، مردم ایران سرخوش از به پایان رساندن نخستین سالگرد ملی شدن صنعت نفت، در خانه‌های خود آسوده و فارغ از جنجال‌های سیاسی آن روزگار، به رادیو ایران گوش سپرده بودند و پیام‌های مختلفی را که به مناسبت فرارسیدن سال نو، خوانده می‌شد، می‌شنیدند. در این میان سخنی متفاوت با آنچه تا آن زمان پخش شده بود، در سراسر ایران طنین افکند که خطاب به دکتر مصدق می‌گفت:

ای مصدق ثنا سزاست تو را همت اندر خور ثناست تو را

نظرها به رادیو دوخته شد. همه می‌خواستند بشنوند و بدانند که سراینده این مثنوی کیست که سخنی چون کلام انوری، سنجیده و سخته دارد. آیا شاعری است از همان تبار؟ یا سخنوری است برخاسته از آن دیار؟ که گوینده رادیو، نام سراینده را این چنین بیان داشت: «بدیع الزمان فروزانفر رئیس دانشکده معقول و منقول». چند ماهی پس از این ماجرا، صحنه سیاسی ایران دیگرگون شد. دولت مصدق سرنگون گردید و خود او گرفتار حبس و محکمه و تبعید شد و بسیاری از هواخواهان وی، گرفتار بغض و غضب دولت زاهدی و حکومت پهلوی گردیدند. بدیهی بود که در این حال و هوا، ستایشگران و مادحان مصدق نیز از موج غضب و خشم دولت جدید در امان نمانند، و چنین شد و فروزانفر هم در شمار ایشان قرار گرفت.

اما با وجود موج وحشتی که کودتا به راه انداخته بود، آن مثنوی اثر خود را بر مردم گذاشت و

از میان مدایح بسیاری که دوستاناران مصدق از اطراف و اکناف ایران برای او فرستاده بودند^۱ و نیز از میان تمامی اشعار فروزانفر، تنها همین یکی، اقبال آن را پیدا کرد که در سینهٔ مردم، مردمی که پنجه در پنجهٔ استعمار در افکنده بودند، نقش بندد و دهان به دهان بگردد.^۲ طولی نکشید این مثنوی شکل تازه‌ای به خود گرفت و مردم، آن را آن گونه که خود می‌پسندیدند دگرگون ساختند. گویی کلام پوشیده در ابهام و ایهام، پسند ایشان نبود. پس آن را به صراحت و روشنی بدین شکل بیان داشتند و بر زبانها راندند که:

ای مصدق هزار مردی تو بادد و دیو در نبردی تو

ای مصدق تو را ثنا خوانم گرچه برهم زن سنا دانم^۳

سالها گذشت و کم‌کم با گذر زمان، شکل اصلی و اولیه آن مثنوی از یادها رفت. هر چند این ماجرا سالها از خاطر شاه زدوده نشد و حتی سرودن مدیحه:

آن یار سفر کرده گر به برآید کارم همه به گردد و محنت به سرآید

یک تن بنماند که برو دل نسپارد از خانه بدان گشتی اگر او به درآید^۴

نمری نبخشید و او را با فروزانفر بر سر مهر نیاورد چنان که «سیدجلال الدین طهرانی یک بار از شاه خواسته بود که به فروزانفر به دیدهٔ عنایت بیش‌تری نگردد. شاه در پاسخ گفته بود: او برود شعرش را بگوید»^۵ یاران فروزانفر نیز غضبی را که گریبان سراینده‌اش را گرفته بود، از یادها نبردند و از آن روایت‌هایی ساختند متفاوت که بعدها به شکل‌های گوناگون و بعضاً متناقض نقل شد.^۶

گردآوردن اشعار فروزانفر، فرصتی جدید بود تا آن مثنوی که اینک در جمع موارث شعر فارسی جای گرفته بود؛ بازیابی شود و در اختیار نسل جدید، نسلی که هیچ خاطره و تجربه‌ای از آن ایام نداشت، قرار گیرد و البته کاری بود صعب و تقریباً ناشدنی. چرا که آن سروده بی‌آن که در جایی ضبط و ثبت شده باشد، تنها چند باری از رادیو خوانده شده بود. ولی با سخت‌کوشی و نکته‌سنجی جناب عنایت‌الله مجیدی، یار فروزانفر و راوی بی‌واسطهٔ گفتار او، این امر محقق شد و با یافتن مردی از مردان آن روزگار که مثنوی را تقریباً به تمامی در «ذهن و ضمیر» خود نگاه داشته بود، به ثبت آن پرداخت و همت مرحوم عبدالغفار طهوری، آن را در کنار دیگر سروده‌های فروزانفر به زیور طبع آراست.

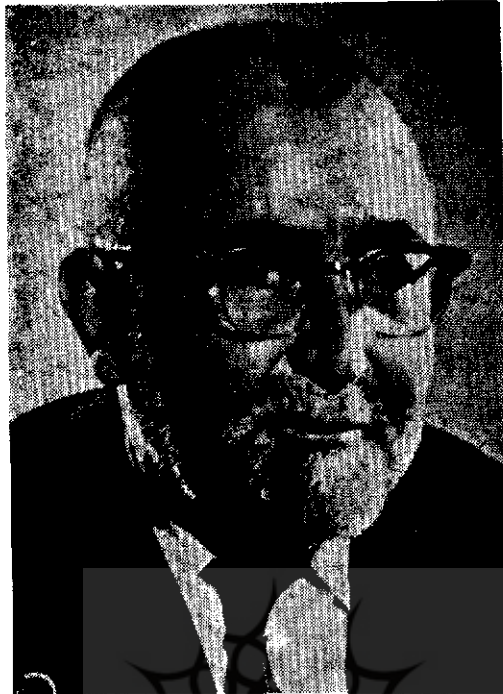
ای مصدق شناسزاست ترا همت اندر خور شناست ترا

.....

عید نوروز بر تو فرخ باد هر چه پرسى ز بخت پاسخ باد^۷

دوست عزیزم پس از عرض سلام و اراوت چیده عینی
 که بنظم آمده بود بجنور شریف فرستادم تا بفرمان دهم
 نوروزی که سنت ایرانیان است محضر مبارک جناب
 آقای دکتر صدق تقدیم فرمائید نظم این قطعه مخصوص
 پس از اصفاء لفظ جناب تعظم له در روز ۲۹ اسفند ۳۱
 صورت گرفت و استهلاج از آن خطابه که نموداری از تعداد
 یک مرد شرافتمند ایرانی در برابر بیگایگان بود طبع فائز
 را بسنجی در آورده ۲۲/۱/۴ محضر فرزند افروز

ای مصدق تاسناست ترا	همت اندر خورشید تاسناست ترا
زانکه ز این سر زمین بجز اله	دست بیگانه از تو نشد کوتاه
نفت خواران حیلۀ آوریت	برشته چاره شان ز تو بگست
راستی را که مرد مرد قوی	زانکه باد یودر بند قوی
گرچه انگشت او بچیلۀ سپاه	یک سر مو دولت نگشت از راه
بخزد در زمانه مشهوری	از هوئی پاک و از طمع دوری
سخنی مختصر بگویم من	در دولت نیست خرکه مهر وطن
عید نوروز بر تو خراج باد	هر چه پرستی رنجت پامو خراباد



● بدیع الزمان فروزانفر

با همه اهمیت که بازبایی این قصیده داشت، ولی نقل و ثبت آن، تنها از حافظه بوده بر پایه سندی مکتوب. پس به جا بود که در اصالت آن تردیدهایی وارد شود. موضوعی که از نظر برخی، از جمله استاد شیرین سخن و نکته سنج، جناب باستانی پاریزی به دور نماند. چنان که یافتن متن مکتوب آن را، امری تقریباً محال برشمرد و نوشت: «... شما اگر قصیده: ای مصدق ترا ثنا خوانم / گرچه برهم زن سنا دائم بدیع الزمان را ... با وجود این که ده ها بار در رادیو تکرار شده و مال چهل سال پیش است - اگر توانستید پیدا کنید، آن وقت حرف خود را پس می گیرم».^۱

ماه گذشته، یک اتفاق ساده سبب یافتن چند برگ سند گردید که شامل یک نامه از مصدق به فروزانفر، دو برگ دستنوشته فروزانفر و نامه ای از دفتر مصدق به رادیو بود. این اسناد اولاً به پیشینه ارتباط میان این دو اشاره داشت و ثانیاً مربوط می شد به ماجرای سرودن مثنوی یاد شده و چگونگی اهدای آن به مصدق. این اوراق می توانست ماجرای مزبور را از «پرده ابهام» بدر آورد و صراحت و روشنی بیشتری بدان بخشد و نیز پاسخی باشد به این سئوالات که آیا سرودن این مثنوی آغاز آشنائی فروزانفر و مصدق بوده است؟ و دیگر آن که چگونه این سروده به دست مصدق رسیده و در نهایت و مهمتر از همه، متن اصلی مدیحه شامل چه ابیاتی بوده است؟

نگارنده که مدتی است به کند و کاو در اسناد فرهنگ معاصر ایران پرداخته است، در یکی از مراکز اسنادی به دو پاکت برخورد که اولی شامل نامه هائی از مصدق به فروزانفر و سیدحسین

تقی زاده بود^۹. نامه به فروزانفر در آذر ۱۳۳۰ نوشته شده بود و اشاره داشت به دریافت کتاب فیه مافیه از او به رسم هدیه:

۳۰/۹/۱۷

۳۰۰۷۵

استاد ارزشمند جناب آقای فروزانفر سناتور محترم

یک جلد کتاب فیه مافیه که از آثار باقیه و ذیقیمت مولانا جلال الدین بلخی می باشد و هنگام ملاقات به اینجانب لطف فرموده اید، تا آن جا که با وقت کم و مشغله زیاد میسر بود، توفیق مطالعه و استفاده دست داد و از این یادگار گرامی کمال امتنان حاصل گردید. امید است همواره وجود شریف در احیای آثار بزرگان و نشر معارف ایران توفیقات عالیہ یابد و منشاء افاضات باشد.

[دکتر محمد مصدق]

پاکت دوم که بر روی آن، عنوان «قصیده بدیع الزمان فروزانفر در مدح مصدق» نوشته شده بود، سه برگ به قرار زیر داشت:

۱ - نامه فروزانفر به یکی از نزدیکان مصدق که از او خواسته بود، سروده وی را به نخست وزیر برساند. بدین ترتیب:
«دوست عزیزم!

پس از عرض سلام و ارادت. چند بیتی که به نظم آمده بود، به حضور شریف فرستادم تا به عنوان (هدیه نوروز) که سنت ایرانیان است به محضر مبارک جناب آقای دکتر مصدق تقدیم فرمایند. نظم این قطعه مختصر پس از اصغاء نطق موثر جناب معظم له در روز ۲۹ اسفند ۳۱ صورت گرفت و ابتهاج از آن خطابه که نموداری از مقاومت یک مرد شرافتمند ایرانی در برابر بیگانگان بود، طبع خاموش مرا به سخن در آورد.

۳۲/۱/۲

مخلص

فروزانفر»

۲ - مدیحه فروزانفر، شامل ابیات زیر:

همّت اندر خور ثناست ترا
دست بیگانه از تو شد کوتاه
رشته چاره شان ز تو بگسست
زانکه با دیو در نبرد تویی

«ای مصدق ثنا سزاست ترا
زانکه ز این سرزمین به حول اله
نفت خسواران حيله آور پست
راستی را که مرد مرد تویی

گرچه انگيخت او به حيله سپاه
 به خرد در زمانه مشهوری
 سخنی مختصر بگویم من
 عید نوروز بر تو فرخ باد

یک سر مو دلت نگشت از راه
 از هوئی پاک و از طمع دوری
 در دلت نیست جز که مهر وطن
 هر چه پرسی ز بخت پاسخ باد»

۳ - نامه‌ای از نخست وزیری که تقاضا شده بود مثنوی فروزانفر از رادیو پخش گردد. نامه مزبور بدین ترتیب نوشته شده است:

«استاد عالیقدر آقای بدیع‌الزمان فروزانفر، رئیس دانشکده معقول و منقول به مناسبت فرا رسیدن سال نو، قطعه شعری در ستایش آقای دکتر مصدق سروده‌اند که اینک به سمع شنوندگان برسد!»

[حاشیه] اداره بایگانی ضمیمه شماره ۶۱۰ بایگانی فرمائید.

[...]

[۳۲]/۱/۱۷

با توجه به آنچه گفته شد و نیز جهت روشن شدن هر چه بیشتر این ماجرا می‌توان چنین گفت که:

الف: آشنائی میان فروزانفر و مصدق، با سرودن این مدیحه آغاز نشده بود. بلکه پیش از آن (دست کم از آذر ۱۳۳۰)، میان آن دو ارتباطاتی وجود داشت و ملاقاتهایی هم صورت گرفته بود. ب: «انگیزه‌ای خاص»^{۱۱} که فروزانفر را به سرودن این مثنوی واداشت، سخنرانی مصدق در روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ به مناسبت یکمین سالروز ملی شدن صنعت نفت بود که بیش از یک ساعت و نیم طول کشید^{۱۱} و در آن، پیشنهاد هندرسن نماینده آمریکا مبنی برحل اختلافات ایران و انگلیس رد شده بود^{۱۲}. مصدق در بخش پایانی سخن خود، با لحنی هیجان برانگیز، مردم را «به دفاع از منافع وطن» توصیه نموده و آنها را «در برابر خصم» به «مقاومت و ایستادگی» دعوت کرده بود. همین سخنرانی هیجان‌انگیز، «طبع خاموش» فروزانفر را به «سخن» واداشته بود.

ج: برخلاف پندار بسیاری و برخلاف آنچه در افواه است، این سروده مستقیماً توسط خود فروزانفر به دست مصدق نرسیده بلکه این امر به واسطه شخصی که هویت آن روشن نیست، صورت گرفته است. هر چند جناب نصرت‌الله خازنی^{۱۳}، رئیس بازرسی دفتر مصدق احتمال می‌دهد که این مثنوی توسط دکتر قاسم تویسرکانی، استاد دانشکده معقول و منقول و همکار فروزانفر که در دفتر مصدق نیز اشتغال داشت، به دست نخست وزیر رسیده و یا آن که توسط



یا دوست

نخست وزیر

بسم الله الرحمن الرحیم
 بابت زاری در قطعه شعر «مهر و وطن» که در کتب گردیده است
 در امید بجمع کرده ام.

ارادۀ بادشاه

قلمرو به ره
 ۱۰۹۱۰۰۰
 شماره
 ۱۷/۱۱

• نامه دستور پخش مثنوی فروزانفر از رادیو

۲۰۳

نصرت الله امینی (شهردار تهران) انجام پذیرفته است.

د: این مثنوی با آن دو بیتی که بعداً بر سر زبانها افتاد، هیچ تشابه و تقارنی ندارد و بر پایه دستنوشته‌های موجود قطعاً می‌توان گفت که آن دو بیت متعلق به فروزانفر نیست. بلکه می‌تواند ساخته عاطفه و خرد جمعی مردم باشد که البته متأثر و ملهم از ابیات فروزانفر بود.

ه: میان مثنوی دستنوشته فروزانفر با آنچه که قبلاً در دیوان وی چاپ شده بود، اختلافاتی وجود دارد. از جمله در دستنوشته فروزانفر، بیت ششم یعنی: «به خود در زمانه مشهوری / از هوی پاک و از طمع دوری» در دیوان چاپی او وجود ندارد. دیگر آن که در مصراع دوم بیت ماقبل آخر، «مهر وطن» آمده است ولی در دیوان چاپی «حب وطن» ثبت شده است.

و: دستور پخش مثنوی از رادیو، مستقیماً از نخست‌وزیری صادر شده است. جناب خازنی، خط این نامه را متعلق به بشیر فرهمند، مسئول تبلیغات و انتشارات نخست‌وزیری می‌داند. البته این، بدان معنی نیست که مصدق تمایلی به پخش این مدیحه از رادیو نداشته است.

در پایان، امید می‌رود این تفصیلات و نیز اسناد تازه یافت شده، کمکی باشد به روشنی بخشیدن به این ماجرا و زدودن ابهامات آن.

پی‌نوشت:

۱. در لابلای اسنادی که درباره مصدق باقی مانده است، سروده‌های بسیار وجود دارد که دست‌آوردان

وی از دورترین نقاط ایران برای او ارسال می‌داشتند. مجموعه این اشعار می‌تواند در حدّ و اندازه یک جُنگ مستقل باشد که نگارنده به گردآوری آنها مشغول است.

۲. استاد فرزانه، دکتر شفیعی کدکنی دربارهٔ اقبال مردمی این شعر، نظری سنجیده دارند ایشان نوشته‌اند: «تنها شعری از شعرهای او [فروزانفر] که به میان گروهی از خوانندگان و دستداران شعر راه یافته همان قطعهٔ «تبریک به مصدّق» است که تا حدی خارج از اسلوب سخن‌سرایی اوست. و اگر چه هیچ جا چاپ نشد و فقط یکی دو بار، در همان روزهای سروده شدنش، از رادیو قرائت شد. باز در ذهن و ضمیر بسیاری از شعر دوستان جایگاه خویش را محفوظ نگاه داشته است و غالباً دستداران شعر کهن، در عصر حاضر، ابیاتی از آن قطعه را در حافظه‌ها دارند و من یقین دارم که پایگاه شعری هر شاعری، در تاریخ ادبیات این سرزمین بستگی دارد به میزان آن چه از ابیات و مصاریع او، در حافظهٔ اهل زبان و دستداران شعر، رسوب می‌کند و این سوی و آن سوی، نام او را در خاطره‌ها زنده نگاه می‌دارد و این معیاری است فراتر از همهٔ معیارها، معیار معیارهاست».

— «فروزانفر و شعر»، محمدرضا شفیعی کدکنی، [مقدمه] دیوان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، ۱۳۸۲، صص ۲۱ — ۲۲

۳. نخستین کسی که از این مثنوی (هر چند به شکلی دیگر) سخن گفت، مرتضی مدرس گیلانی در تنمیم تاریخ نگارستان، در سال ۱۳۴۰ بود:

«شعرا و سخنوران ایران این کار دکتر مصدق [ملی شدن صنعت نفت] را بسیار ستودند و سخن‌رانی‌هایی در این مورد کردند و از همهٔ آنها مهمتر، اشعاریست که شیخ عبدالحمید خراسانی مشهور به فروزانفر رئیس دانشکدهٔ معقول و منقول در مدح دکتر مصدق آورده و من بیتی دو از آنرا در اینجا می‌آورم:

ای مصدق هزار مردی تو با دد و دیو در نبردی تو
ای مصدق ترا ثنا خوانم گر چه بر هم زن سنا دانم»

— [تنمیم] تاریخ نگارستان، مرتضی مدرس گیلانی، تهران، حافظ، ۱۳۴۰، ص ۵۵۳

۴. برای آگاهی از متن کامل این قصیده، نگاه کنید به:

— دیوان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، صص

۱۶۴ — ۱۷۰

۵. جناب عنایت‌الله مجیدی آورده‌اند «در سال ۱۳۳۲ استاد فروزانفر بیتی چند در ستایش دکتر محمد مصدق سرود، از این رو شاه کین او را به دل گرفت. وی برای بیرون ساختن آن کین از دل شاه، ظاهراً به توصیهٔ کسانی از یارانش، قصیدهٔ «یار سفر کرده» را در مدح شاه ساخت. اما این کار ثمری نبخشید و تا سال ۱۳۴۶ که فروزانفر به اصرار دکتر جهان‌شاه صالح، رئیس دانشگاه بازنشسته شد، شاه با او بر سر مهر نیامد؛ پا

در میانی کسانی از نزدیکان دربار نیز حاصلی نداشت؛ به روایت دکتر شرف‌الدین خراسانی، سید جلال‌الدین طهرانی یک بار از شاه خواسته بود که به فروزانفر به دیده عنایت بیش‌تری بنگرد. شاه در پاسخ گفته بود: «او برود شعرش را بگوید». پس از آن، عوامل دیگری در کار آمد و موجب شد که او را به کتابخانه سلطنتی فراخوانند».

— [حواشی] دیوان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴

۶. از میان این روایت‌ها می‌توان به دو نقل مشهور زیر اشاره داشت:

یک: «فروزانفر... یک دوره از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ نیز به نمایندگی انتصابی مجلس سنا انتخاب شد. در این سال مرحوم دکتر مصدق مجلس سنا را منحل کرد و فروزانفر شعر معروف خود را در ستایش از مصدق در این اقدام گفت:

ای مصدق تو را ثنا گویم که تو برهم زن سنا بودی...

..... البته بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه به مناسبت شعر مدحیه مصدق با او سرد شده بود. مرحوم

خانلری نقل می‌کرد:

زمانی که شاه پس از بازگشت به ایران برای برگزاری جشن اول مهر به دانشگاه تهران آمده بود، هنگام گذشتن از مقابل صف رؤسای دانشکده‌ها وقتی به فروزانفر که در کنار دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران ایستاده بوده می‌رسد، رویش را برمی‌گرداند و می‌گوید «بعضی‌ها دو رو هستند، سه رو هستند، صد رو هستند» و می‌گذرد. فروزانفر پس از گذشتن شاه با زیرکی معهود خود خطاب به دکتر فرهاد می‌گوید: «دکتر فرهاد اعلیحضرت با شما بی‌مهری کردند؟» البته فروزانفر بعدها با موقعیت‌شناسی و زبان چربی که داشت موفق شد دوباره جای خود را در دربار باز کند»

— «استاد فروزانفر آن طور که من دیدم»، علی اشرف صادقی، زیباشناخت، شماره هفتم، ۱۳۸۱،

صص ۳۵۲ — ۳۵۳

دو: «علی وثوق فرزند وثوق‌الدوله تعریف می‌کرد که استاد بدیع الزمان فروزانفر ادیب و شاعر معروف مورد توجه و محبت شاه بود و بتوصیه او به مقامات مختلف منجمله سناتورئ انتصابی رسیده بود همین که در دولت دکتر مصدق، شاه تدریجاً عقب رفت و مصدق در کمال محبوبیت جلو افتاد استاد فروزانفر شعر زیر را بمناسبت عید نوروز برای دکتر مصدق ساخت و برای او فرستاد و در هر جا خواند:

ای مصدق ثنا سزاست تو را همت اندر خور ثناست ترا

.....

شاه از این مسئله بسیار رنجیده بود و به روی خود نی‌آورد تا اینکه ۲۸ مرداد پیش آمد و طبقات مختلف بعنوان عرض تبریک در کاخ گلستان به حضور رسیدند. علی وثوق گفت من بعنوان معاون تشریفات دربار پشت سر شاه که از جلوی خیرمقدم‌گویان می‌گذشت حرکت می‌کردم. شاه با بعضی صحبت و اظهار

محبت می‌کرد و از جلوی بعضی بطور ساده رد میشد تا برابر فروزانفر و دکتر عمید رئیس دانشکده حقوق که کنار او ایستاده بود رسید ناگهان صورتش برافروخته و با حالت عصبانیت گفت: «دو رو را دیده بودیم، دو رنگ را دیده بودیم، چند رو و چند رنگ را ندیده بودیم!» فروزانفر که وضع را بد دید، خود را بناخت و رو کرد بطرف دکتر عمید و با صدای بلند گفت: «آقای دکتر عمید چه کرده‌اید که اینقدر مورد بی‌مهری ملوکانه قرار گرفته‌اید.» دکتر عمید که از سوابق امر اطلاعی نداشت این خطاب را بخود گرفت و با ناراحتی مجلس را ترک کرد و تا چند روز بیمار بود.

— «شاه و فروزانفر»، علی آگاه، بخارا، شماره ۳۳ - ۳۴، آذر - اسفند ۱۳۸۲، صص ۲۴۹ - ۲۵۰

۷. نگاه کنید به:

— مجموعه اشعار فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، طهوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹

۸. نگاه کنید به:

— «خواجو در شیراز»، محمدابراهیم باستانی پاریزی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

شهید باهنر، دوره اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹، ص ۲۰

۹. اگر مجالش پیش آید، مقاله‌ای نیز در باب ارتباط میان مصدق و تقی‌زاده فراهم خواهد شد.

۱۰. اجمالاً اطلاع دارم که انگیزه‌ای خاص مرحوم فروزانفر را بر آن داشت تا قطعه بالا را بسراید و این

ابیات برای او پیامدهایی به دنبال داشت. قرار بر این بود که یکی از آگاهان بر این انگیزه، مختصری در آن

باره بنویسند تا بنده در این پاورقی به چاپ برسانم. دریغ که غفلت این بنده و مسافرت آن عزیز، باعث شد

که این نکته همچنان در پرده ابهام بماند.

— [حواشی] دیوان فروزانفر، عنایت‌الله مجیدی، تهران، ۱۳۸۲، صص ۳۲۵

۱۱. برای آگاهی از متن سخنرانی مصدق، نگاه کنید به:

روزنامه اطلاعات، شنبه ۸ فروردین ۱۳۳۲، شماره ۸۰۵۶، صص ۱ و ۶

۱۲. درباره پیشنهاد هندرسن و عکس‌العمل مصدق، نگاه کنید به:

— خواب آشفته نفت، محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۷۸، ۷۰۵/۲ - ۷۰۸

۱۳. برای آگاهی از مسئولیت‌های نصرت‌الله خازنی در دوره نخست‌وزیری مصدق، نگاه کنید به:

۱۴. «بیست و هشت ماه طلایی از یک زندگانی» مصدق، دولت ملی و کودتا، زیر نظر عزت‌الله

سحابی، تهران ۱۳۸۰، صص ۴۰ - ۷۴.